

تجلیات



نویسنده:
دکتر عباسعلی گائینی
دانشیار دانشگاه تهران

لامباردی^۱، یکی از اسطوره‌های ورزش دنیا است که با مریگیری خود در تیم‌های ورزشی «فوتبال»^۲، نقطه‌ی عاطفی از حکایت‌ها و ماجراهای یک مرد بزرگ را در خاطره‌ها به ارمغان گذاشته است. او از جمله مریبان فیلسوفی است که در نظرش، «فلسفه ورزش دو مقوله‌ی جمع‌ناشدنی نیستند». وی به بازی، ورزشکار، کمال‌جویی، چالش‌باخویشتن و تلاش برای غلبه بر آن، اعتقاد داشت و توجه به این موارد را لازمه‌ی مریگیری می‌دانست. او که از سرآمدان حیطه‌ی مدیریت دوران خویش نیز به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۶۷ در کنفرانس سالانه‌ی «انجمن مدیران آمریکا» اشتیاق فراوان برای بردن و اول شدن در هر کاری را جزو تعهدات انسان اعلام کرد و بر این نکته پای فشرده که «مدیریت و رهبری»، یعنی «توانایی هدایت مردم»، ولی از آن مهم‌تر این است که «مردم مورد هدایت، چنین هدایتی را بپذیرند». او «اقتدار» را از ویژگی‌های مدیر نمی‌شمارد و حتی «میزان علم و معرفت» را نیز برجستگی مدیر نمی‌پندارد، بلکه «اصل تفاوت را در بودن یا نبودن اراده» می‌داند و به همین دلیل تأکید می‌کند: «اگر مدیران نتوانند نظم را برقرار کنند، و اگر نتوانند این نظم را در عمل تقویت و کاملاً اعمال کنند، شکست در انتظارشان است.»

هرچند، لامباردی، اصل بالا را درباره‌ی مدیران گفته است، ولی چون مربی را یکی از مهم‌ترین مدیران صحنه‌های اجتماعی خویش می‌داند، بر این نکته نیز تأکید دارد که مریبان

ورزشی از جمله افرادی هستند که «اول باید خانه‌ی خودشان را بسازند و بپردازند و سپس دنیای دیگران را». به همین دلیل به نقل از آبراهام لینکلن گفته است، انسان‌ها زمانی بزرگند که «وقتی کار خوبی را انجام می‌دهند، احساس خوبی دارند، اما وقتی نمی‌توانند کاری را به خوبی انجام دهند، حال و احوال

خوبی هم ندارند».

یکی از مریبان بزرگ ورزش کشورمان که فلسفه‌ی زندگی‌اش مایه‌های ارزشی فراوانی داشت، مرحوم پرویز دهداری است که حتی

ونس لامباردی در حال تشویق تیمش



چیزی که «دهداری را ساخت، هر می بود که «سه وجه آن توانایی های فکری، توانایی های جسمی و توانایی های اجتماعی بود و قاعده ی آن را توانایی های اخلاقی یا روحی تشکیل می داد». او «این ها را در حالت موازنه با هم داشت». از این رو، غفلت از او - هر چند این مقاله به توصیف لامباردی می پردازد - خطایی نابخشودنی است. دهداری در توسعه ی ساختار تشخیصی ورزشکاران بی همتا بود، ولی این وجه از وجود او همچنان مغفول مانده است و کماکان در رسانه های ورزشی داخلی، صرفاً توانایی های مهارتی او در مربیگری فوتبال توصیف می شود. نگارنده ی مقاله در این جا فرصت را غنیمت می شمارد و همه ی دلدادگان به ارزش های انسانی و اخلاق محمدی را دعوت می کند تا با نگارش مطالب مشابه، به تقویت بحث «فلسفه ی انسان های بزرگ در ورزش» کمک کنند و همین جا، این دعوت عام انجام می شود که مقاله های ارزنده ی شما در این باب را در مجله ی «ارشدآموزش تربیت بدنی» به دیده ی منت می پذیریم تا صبحه ی ورزش جسمانی - بدون نیاز

اگر یک جلسه تمرین تیم فوتبالش به طور کامل اجرایی شد، احساس بدی پیدا می کرد و مهم تر از همه ورزشکار را به لحاظ فنی مورد تردید قرار می داد. البته از این که ریشه ی این احساس بد را در وجود اعضای تیم ورزشکاران بجوید، پرهیز داشت. به همین دلیل، معتقدم، «قوی ترین

به مفاهیم اخلاقی و انسانی - همچنان میداندار رسانه های جمعی کشورمان، به ویژه صدا و سیما نباشد.

به نظرم در بالاترین سطح در رسانه ها، کمترین فعل و انفعالات فنی ورزشکاران - به ویژه فوتبالیست ها - به تصویر کشیده می شود و حتی بحث خطاهای فنی در این ورزش فقط به خود خطا ختم نمی شود، اما کم تر به پیامدهای زیان بار اخلاقی آن در روح و جسم کودکان، نوجوان و بزرگسالان می پردازند. از این لحاظ، صدا و سیما به طور خاص و رسانه های مکتوب به طور عام، کم تر به تبیین زشتی های اخلاقی عملکرد نامناسب حتی ورزشکاران می نشینند. هجوم تشویق های مادی به میدان های ورزش و تحت الشعاع قرار گرفتن کرامت انسانی از این همه تشویق مادی، کجا مورد کندوکاو اخلاق مداران و صاحب نظران اجتماعی قرار می گیرد؟ حتی، غربیان نیز از فراوانی رفتارهای مادی در جامعه ی ورزشی دل نگران شده اند و مدتی است، بحث "Fair Play" را به میان ورزشکاران به ویژه فوتبالیست ها آورده اند، تا ناظران مسابقه های ورزشی که در مواقعی مثل بازی های المپیک و بازی های جام جهانی فوتبال، سر به میلیاردها نفر می گذارند، از اشتباه نخبگان ورزشی به اشتباه نیفتند.

لامباردی، اسوه ی توانایی مهارتی و شخصیتی ورزشی، به همین دلیل توصیه می کند، کسانی که به هر نحوی با انسان ها سر و کار دارند - که از جمله برجسته ترین آن ها، مربیان ورزشی اند - باید طبیعت بشر را بشناسند. و دیگران

اگر مدیران
نتوانند نظم را
برقرار کنند، و اگر
نتوانند این نظم را
در عمل تقویت و
کاملاً اعمال کنند،
شکست در
انتظارشان است

لامباردی خوب
می دانست که
برای رسیدن به
حد کمال، حتی در
فوتبال، چیزی
بیش از سرسختی
و استحکام سنگ
گرانیت لازم است
و خود او
سرسخت تر از
گرانیت بود

درباره ی او گفته اند، او به نیکی «طبیعت بشر را می شناخت و می دانست که چگونه باید افراد را هدایت و اداره کرد». به همین دلیل، او را شایسته ی عنوان «بهترین مربی فوتبال حرفه ای جهان» می دانند. در این که لامباردی از اعتماد به نفس والایی برخوردار بود، تردیدی وجود نداشت، ولی در همه ی امور او ابتدا بر این اصل تأکید می کرد که نمی تواند معجزه کند. گرچه جداً این طور نبود و هر کجا او در یک تیم ورزشی خدمت کرده، با صبر و متانت، بردباری، پشتکار و دست برنداشتن از فلسفه ی زندگی و مربیگری خود، «معجزه» کرده است؛ چون دستاوردهای وی در یک دوره ی زمانی مشخص با دستاوردهای همپایانش در سایر تیم ها - در آن زمان یا در زمان های دیگر - تفاوتی چشمگیر داشته است. یکی از شاگردانش درباره ی توانایی های مهارتی او می گوید: «پیش از آن که لامباردی بیاید، من فقط یک عروسک خیمه شب بازی بودم. گاهی نقش فرمانده تیم حمله و زمانی نقش دفاع کنار را داشتم و هیچ وقت مطمئن نبودم که بالاخره بازیکن ثابت چه پستی هستم. وقتی لامباردی آمد، همه چیز عوض شد. لامباردی گفت: «تو هافبک چپ من خواهی بود، والسلام».

چنین رفتاری از مربی، هر چند حاصل خلاقیت ذهنی و بررسی های همه جانبه و سرانجام تصمیم گیری اصولی است، ولی نگرانی ورزشکار را می زداید، به او اعتماد به نفس می دهد و او خود خلاق می شود. از همه مهم تر، چنین ورزشکارانی وقتی در میدان به خوبی هدایت شدند و در

جایگاه فنی موردنظر، لیاقت هایشان شکوفا شد، بدون تردید در صحنه ی زندگی نیز «متحول» می شوند. به همین دلیل مورتیزآ، یکی از آگاهان علم روان شناسی می گوید: «برخورداری از حمایت و پشتیبانی مربی، مثل بیرون آمدن از ظلمات است.»

در اصول مربیگری، لامباردی، روش خاص خود را داشت. او هم روی ذهن و هم روی جسم بازیکنان کار می کرد. مقررات او سخت و دقیق بودند و «همه باید به موقع برای صرف غذا، شرکت در جلسات و تمرینات حاضر می شدند». بازیکنان او خیلی زود در می یافتند که «دو نوع وقت وجود دارد: یکی وقت رسمی و دیگری وقت لامباردی. وقت لامباردی همیشه پانزده دقیقه جلوتر از ساعت همدمی بود و وای به حال کسی که از وقت و ساعت رسمی تبعیت نمی کرد». او برای آن که ورزشکارانش مرد عمل شوند، دائم آن ها را موعظه می کرد و در گوششان می خواند که: «احساس سستی و خستگی زیاد، از شما موجودات ترسویی می سازد... هر چه سخت تر کار کنید، دیرتر و سخت تر تسلیم می شوید... اگر الان وسط کار، تمرینات را رها کنید، وسط فصل بازی هم دست از کار می کشید. همین که دانستید کار را می شود رها کرد، برایتان عادت می شود. ما کسی را که میانه ی راه ول کند، نمی خواهیم».

این اندیشه که کار را نباید در میانه ی راه رها کرد، کم تر در ورزش کشور ما ساری و جاری است. کم ترین تغییرات جوی، پیش آمدن مناسبت ها و احتمالاً آسیب جزئی برخی از تجهیزات ورزشی، بهانه به

دست مربیان می دهد که سخت تمرین کردن و اجرای کامل کار و حتی یک جلسه ی تمرین را تعطیل کنند و علاوه بر دست نیافتن به هدف های مهارتی و فنی، باعث می شوند تا عوارض روانی آن، یعنی عادت به سهل گیری، منطق برنامه ها شود. از این جا به بعد است که عدم موفقیت ها به پای دیگران و کمبودها نوشته می شوند و موفقیت در ورزش که سختی خود را دارد، به دست نمی آید.

از این رو، لامباردی شاگردان خود را به «دلیری و بردباری» و «وقف کردن مطلق خود» تشویق می کرد. این گفته ی معروف او را که «بردن همه چیز نیست، ولی تلاش برای بردن همه چیز است»، حکمت جاویدان او می دانند و آن را «فلسفه ی لامباردی» نامیده اند. همین فلسفه باعث شد، او در یکی از دوره های کاری خود، وقتی مربیگری تیم فوتبال ضعیفی را به دست گرفت، با تلاش، جدیت و برنامه ی خود بازیکنانش را چنان به تلاش وادارد که پس از سه هفته، آن قدر از وزن بدنشان بر اثر تمرین های سخت و طاقت فرسا کم شود که یونیفرم های تیم که سال گذشته سفارش داده بودند، دیگر به نشان نخورد. از شلوارهای جدیدی هم که به طور اضطراری برای افتتاحیه مسابقات فصل سفارش داده شده بودند، به سختی استفاده کردند. به این ترتیب، وی تیمی با بهترین وضعیت ممکن در تاریخ لیگ ملی فوتبال آماده کرد.

حرف های لامباردی برای بسیاری از کسانی که عضو تیمش بودند یا او را می شناختند، همیشه الهام آور بود. او به شدت «کمال گرا» بود و انتظار داشت، اعضای تیمش خود را تماماً



وقف کار، و اصلاح و پیشرفت جوانب گوناگون مسابقات کنند. لامباردی خوب می دانست که برای رسیدن به حد کمال، حتی در فوتبال، چیزی بیش از سرسختی و استحکام سنگ گرانیست لازم است و خود او سرسخت تر از گرانیست بود.

نقل کرده اند که او فقط سرسخت نبود، بلکه اهل علم هم بود. علاوه بر مسؤولیت های سنگین مربیگری و کمک به مربیان سایر رشته های ورزش، زبان لاتین، جبر، فیزیک و شیمی را نیز تدریس می کرد. با این همه، مهم ترین ویژگی او این بود که از یک تیم تقریباً نابود شده، تیمی موفق ساخت و این کار عزت و احترام زیادی برای او به ارمغان آورد. لامباردی اعتقاد داشت، موفقیت در هر کاری هزینه ای دارد که باید آن را پرداخت و یقیناً هر چیز باارزشی همین طور است. به همین دلیل همواره به بازیکنانش گوشزد می کرد: «باید هزینه ی پیروزی، و هزینه ی رسیدن به نقطه ای را که در آن نقطه پیروزی امکانپذیر است، و مهم تر از همه، باید هزینه ی ماندن در آن نقطه را پرداخت» و تأکید می کرد: «باختن نیز همین طور است.»

نقل آخر مرا به یاد استادی می اندازد که در سال های اولیه ی دوران لیسانس، در تدریس درس فلسفه ی تربیت بدنی به ما گفت: «بردن و باختن هر دو در نوک یک قله اند و چه برنده و چه بازنده برای رسیدن به قله باید از دامنه ی کوه بالا روند؛ هر چند که در این راه فقط یک نفر (تیم) برنده ی نهایی است.» وی با برداشت خاص خود می گفت: «فلسفه ی ورزش و تربیت بدنی فقط تلاش است، تلاش است و

تلاش».

لامباردی را روان شناس حاذقی نیز می دانستند. وی در فلسفه ی کاری خود به «جریمه کردن اعتقاد نداشت. او فریاد می کشید و غولی را به موش تبدیل می کرد، اما بعداً با دمیدن روح اعتماد و افتخار، از همان موش غولی بزرگ تر می ساخت». جری کرامر، یکی از شاگردانش نقل کرده است: «در اولین سال مربیگری لامباردی در تیم، در حین بازی چنان مرا بی رحمانه عصبانی کرد که سابقه نداشت. یک روز بعد از ظهر مرا گاو پیر خطاب کرد و گفت تو بدترین دفاعی هستی که من در عمرم دیده ام. در حالی که من سخت کار کرده بودم، خود را کشته بودم، و او نفس مرا بریده بود. آن روز سه تا چهار کیلوگرم وزن کم کرده بودم و وقتی به رختکن رفتم، به حدی عرق از تنم رفته بود که رمق نداشتم، لباسم را دریاورم. جلوی قفسه ی رختکن نشستم و کلاهم را برداشتم. سرم را پائین انداخته و متحیر بودم، من کله شق که این قدر بد بازی می کنم، اصلاً با فوتبال چه کار دارم. لامباردی وارد شد و به طرفم آمد و

دستش را روی شانم گذاشت و موهایم را نوازش کرد و گفت: پسر جان، یکی از همین روزها، تو بزرگ ترین دفاع لیگ خواهی بود. او روان شناس فوق العاده ای بود. با این حرف او، آماده بودم دوباره برگردم و چهار ساعت دیگر تمرین کنم.»

او با زیرکی خاص خود، همواره بازیکنانش را به سوی تبدیل شدن به یک انسان متعالی، هدایت می کرد. مثلاً در سخت ترین شرایط که رقابت نفس گیر مسابقات، طعم شکست را به بازیکنان تحمیل می کرد، او به کمک آن ها می شتافت و می گفت: «شما هرگز نمی بازید، فقط گاهی وقتتان تمام می شود!» آنچه که دامن گیر این مقاله هم شد و باید در این جا دفتر آن را

بمنویس

1. Lambardy
2. Football
3. Mortiz

منبع
والشون، گری (۱۳۷۹). فراتر از پیروزی.
ترجمه ی رحمت الله صدیقی سروسناتی. کمیته ی ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول.